

## موقعیت فقه حنفی در حقوق کیفری کشورهای اسلامی مطالعه موردی: افغانستان، سودان و امارات متحده

عربی

روح الله اکرمی

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

r.akrami@qom.ac.ir

### چکیده

فقه اسلامی در نظام کیفری برخی از کشورهای اسلامی نقش بسزایی ایفا نموده است. در این راستا حنفیه از جمله مذاهبی است که در نظام تقنینی و قضایی بسیاری از کشورها اعم از حنفی مذهب و غیر آن توانسته است نقش‌آفرینی نماید. در نوشتار حاضر در قالب مطالعه‌ای موردی و به روش تحلیلی توصیفی حقوق کیفری سه کشور افغانستان به عنوان کشوری حنفی مذهب، و سودان و امارات متحده عربی به عنوان دو کشور غیر حنفی مذهب مورد مطالعه قرار گرفته است. در افغانستان و امارات متحده فقه حنفی به صورت قانون مدون نگردیده لکن دادگاه‌ها در کیفرهای منصوص شرعی صلاحیت تصمیم‌گیری بر اساس آن را دارا هستند، هر چند در عمل در کشور افغانستان بر خلاف امارات جواز رجوع به فقه حنفی در عرصه کیفری بیشتر جنبه نمادین داشته و عینیت نیافته است. متقابلاً در سودان احکام فقه حنفی در مقررات موضوعه تبلور یافته و جنبه حقوق موضوعه به خود گرفته است.

واژگان کلیدی: فقه اسلامی، حقوق کیفری کشورهای اسلامی، مذهب حنفی.

حنفیه که پرشمارترین مذهب اسلامی از جهت تعداد پیروان و قدیمی‌ترین فرقه‌ی اهل سنت به لحاظ پیشینه محسوب می‌شود (مغلوث، ۲۰۱۷: ۱۸۳)، از جمله مذاهب فقهی‌ای است که آثار فراوانی در برخی از نظام‌های جزایی کشورهای مسلمان بر جای گذاشته است.

تدقیق در مواضع حقوق کیفری کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که در رویارویی با فقه حنفیه موضع همسانی اتخاذ ننموده‌اند. بعضی از کشورها اساساً به مذهب مزبور اقبالی نشان نداده‌اند و در قانونگذاری از این مذهب تأثیری نپذیرفته‌اند، چنین رویکردی را می‌توان هم در کشورهای حنفی مذهبی نظیر تاجیکستان و ترکیه و هم در کشورهای غیر حنفی مانند ایران شیعی و عمان اباضی مشاهده نمود. در نقطه‌ی مقابل بعضی از کشورها در قوانین جزایی خود بر فقه حنفی بنیاد نهاده شده‌اند که البته در بعضی جایگاه فقه صرفاً جنبه‌ی نمادین داشته و در مقام عمل نشانی از آن نیست و در بعضی عزم جدی بر ابتنای قوانین بر فقه حنفی مشاهده می‌شود. در این میان کشورهایی نیز وجود دارند که به رغم آن‌که فقه حنفی را به عنوان مذهب معیار در نظام حقوق کیفری خود به رسمیت نشناخته‌اند ولی در مقررات موضوعه و رویه قضایی خود از آرای آن بهره جسته‌اند.

تا جایی که تتبع راقم این سطور نشان می‌دهد تاکنون تحقیقی به زبان فارسی در خصوص جایگاه فقه حنفیه در ساختار تقنینی و قضایی نظام جزایی کشورهای اسلامی صورت نگرفته است و از این رو با خلأ منابع فارسی روبرو هستیم به گونه‌ای که منابع مورد دسترسی نشان می‌دهد حتی یک اثر در مورد شناساندن این مسأله تاکنون در کشور ما نوشته نشده است؛<sup>۱</sup> از این جهت تلاش شده به روشی توصیفی تحلیلی ضمن بهره‌گیری از برخی مصادر عربی و انگلیسی، تا جایی که قابل دسترس

۱. البته برخی پژوهش‌ها در قلمرویی محدود به بررسی تطبیقی میان معدودی از کشورهای اسلامی نظیر افغانستان و عراق انجام شده‌اند لکن تمرکز آنها بر مطالعه یک مسأله خاص و نه شناسایی جایگاه فقه در معماری این نظام‌ها بوده است.

بوده است، پژوهش حاضر بر مراجعه‌ی مستقیم به مقررات کشورهای مورد مطالعه و مقایسه‌ی آنها با فتاوی حنفیه سامان داده شود. هدف و ثمره این تحقیق در آشنا کردن جامعه حقوقی کشور با نظام‌های حقوقی کشورهای است که آنها نیز بر مدار فقه اسلامی شکل گرفته‌اند تا از این طریق زمینه‌ای برای هدایت پژوهش‌ها به سمت مطالعات تطبیقی با کشورهایی فراهم گردد که همانند نظام حقوق کیفری ما صبغه اسلامی دارند.

در این راستا مطالب در دو بخش جداگانه ارائه شده است، در ابتدا نظام کیفری افغانستان را به عنوان سیستمی که هم‌سو با مذهب غالب در میان مردم خود، حنفیه را مطمح‌نظر داشته بررسی نموده‌ایم؛ و در ادامه موقعیت مذهب مزبور در دو کشور غیر حنفیِ سودان و امارات مورد مطالعه قرار گرفته است.

#### ۱. موقعیت فقه حنفی در حقوق کیفری کشور حنفی مذهب افغانستان

با ورود اسلام به افغانستان در سال ۱۸ یا ۲۲ هجری قمری احکام اسلامی از سوی مردم و قضات مورد عمل قرار می‌گرفت. تا آن که در سال ۱۸۲۶ میلادی قدرت در دست امرای بارکزی افتاد. در دوره امیر شیرعلی خان، دومین امیر بارکزی، مجموعه مقرراتی با عنوان "فتاوی امیری یا تشریح‌الجرائم" با اتکای بر منابع فقهی در چهل و یک باب در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) در خصوص جرایم نظامی منتشر شد (گل‌حسامی، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۱). برخی اولین قانون مدون رسمی بر اساس حقوق اسلامی در افغانستان را مجموعه‌ای به نام اساس‌القضات می‌دانند که بر مبنای فقه حنفی و مشتمل بر یکصد و سی و شش قاعده بود و توسط احمدجان خان الکوزایی تهیه و پنج سال پس از به قدرت رسیدن عبدالرحمان خان بارکزی در سال ۱۸۸۵م منتشر شد (Sugarman, et al, 2012: 14). در ادامه‌ی حکومت سلسله بارکزی در دوران سلطنت امان‌الله خان به سال ۱۹۲۳ قانون اساسی‌ای تصویب شد که بر اساس اصل ۲۴ حکم به مجازات محدود به وجود قانون کیفری عام شد. متعاقب

این مقررہ جرایم تعزیری در قالب قانون تدوین شد.<sup>۱</sup> با وجود این مخالفت برخی با اصل مزبور سبب شد لویی جرگه در سال ۱۹۲۴م با آن مخالفت نموده و موجب اصلاح اصل به گونه‌ای شد که در کنار قانون، شرع را به عنوان منبعی مستقل برای تعیین مجازات می‌دانست. بعدها در زمان محمد نادرشاه بارکزی اصل ۱۹ قانون اساسی مصوب ۱۹۳۱ حکم به مجازات را تنها به استناد شریعت و قانون اساسی اسلامی مجاز دانست و عملاً جایگاهی برای قانون کیفری مدون قائل نشد. تا آن که در دوران حکومت محمد ظاهرشاه آخرین پادشاه افغانستان، قانون اساسی ۱۹۶۴ نظام قضایی کیفری کنونی افغانستان پایه‌ریزی شد و اصل ۲۶ شریعت را از منابع الزامی تعیین کیفر خارج و قانون را به عنوان تنها منبع معرفی نمود. با کودتای محمد داوود خان، پسرعموی محمدظاهرشاه، دوران پادشاهی افغانستان به پایان رسید و در سال ۱۹۷۳ جمهوری افغانستان شکل گرفت. قانون اساسی دوران جمهوری همان خصایص قانون اساسی محمدظاهرشاه را در قلمرو حقوق کیفری حفظ نمود که محصول آن تصویب قانون جزای ۱۳۵۵ هجری بود که از مصادر اصلی آن قانون ۱۹۶۹ عراق<sup>۲</sup> و قانون ۱۹۳۷ مصر بودند. ماده نخست این قانون مقرر می‌داشت «این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد». در دوره سیطره‌ی طالبان قانون مزبور منسوخ شد<sup>۳</sup> لکن با افول آنها در سال ۲۰۰۱ و شکل‌گیری نظام

۱. بعضی نظام‌نامه جزای عمومی منتشر شده در زمان امان‌الله خان را نخستین قانون کیفری عام مدون در افغانستان می‌دانند. این قانون دارای ۵۴۲ قاعده و یک مقدمه است (علامه، ۱۳۹۳: ۲۲).

۲. قانون مجازات سابق عراق تحت عنوان قانون عقوبات بغدادی که در سال ۱۹۱۸ تصویب شد، مبتنی بر قانون عثمانی (که به نوبه‌ی خود متأثر از قانون ۱۸۳۲ فرانسه بود) و پیش‌نویسی از مصر بود که در سال ۱۹۱۸ برای قانون مجازات تهیه شده بود. پیش‌نویس مزبور مبتنی بر قانون عقوبات اهلی مصر و قوانینی مانند قانون هند، سودان، تونس، فرانسه، بلژیک، ایتالیا و هلند بود. قانون فعلی عراق هم که در سال ۱۹۶۹ تصویب شده است به طور قابل توجهی از پیش‌نویس دیگری از مصر که در سال ۱۹۶۶ برای قانون مجازات تهیه شده بود الهام گرفته است (نشأت‌ابراهیم، ۱۹۶۲: ۵-۴؛ محمود مصطفی، ۱۹۷۰: ۱۴).

۳. در دوره تسلط طالبان بر افغانستان، مقررات اسلامی بدون آن که شکل مدون به خود بگیرند در این کشور اجرا می‌شده‌اند (Peters, 2005: 147).

جمهوری اسلامی مجدداً قانون موصوف اعتبارش را بازیافت ( Sugarman, et al, 2012: 16-19). تا آن که در سال ۱۳۹۵ کد جزای جدیدی جایگزین آن شد.<sup>۱</sup> پیش از تحلیل رویکرد کد جزایی کنونی نسبت به جایگاه شریعت در حقوق افغانستان، مطالعه‌ی موضع قانون اساسی این کشور مصوب ۱۳۸۲ به جایگاه شریعت، به ویژه در قلمرو امور حقوقی و کیفری، ضروری می‌نماید.

قانون اساسی افغانستان در راستای اصل بنیادین رسمیت دین اسلام در کشور به شرح اصل دوم، در اصل ۳ مقرر داشته است که هیچ قانونی در افغانستان نباید مخالف اعتقادات و احکام دین مقدس اسلام باشد. طبق اصل ۱۴۹ این اصل قابل تغییر نیست. حسب اصل ۱۳۰ «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌یی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید». اصل ۱۳۱ «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند».

در راستای اصل پیش‌گفته از قانون اساسی افغانستان، کد جزای این کشور در ماده ۲ تعیین جرایم و مجازات‌های تعزیری را در چارچوب قانون موضوعه پذیرفته است، ولی بند ۲ ماده در خصوص سایر جرایم اشعار داشته است «مرتکب جرایم حدود،

۱. بنا بر اظهارات عبدالبصیر انور، وزیر دادگستری وقت افغانستان، در تدوین کد جزایی حاضر که حاصل چهار سال تلاش مداوم است، با مبنا قرار دادن قانون جزای ۱۳۵۵ و با رعایت موازین شرعی و اسناد بین‌المللی، از قوانین کشورهای مالزی، فرانسه، ایران، مصر، ترکیه، مالدیو و نیز قانون جزای نمونه‌ی کشورهای پس از جنگ ( Model code for post-conflict criminal justice) استفاده شده است. برای تفصیل بیشتر رک: معرفی کد جزای افغانستان، هفته‌نامه فجر، سال نهم، ش ۴۰۹، ص ۲؛ و نیز مطلب منتشر شده با عنوان «کود جزایی افغانستان پس از چهار سال تکمیل شد» منتشر شده در خبرگزاری افغان ایرکا به نشانی:

قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد»<sup>۱</sup> با وجود این، برخی از نویسندگان افغانستانی با تشکیک در استناد پذیری منابع شرعی در تعیین مجازات بیان داشته‌اند «آیا در جرم شمردن عملی و مجازات کردن آن، در حالی که عمل مذکور در قوانین جرم شمرده نشده و مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشده است، می‌توان به فقه مراجعه کرد یا نه؟ سؤالی است که قانونگذار افغانستان پاسخ روشنی به آن نداده است. اما با توجه به حاکمیت اصل قانونی بودن در جرایم و مجازات‌ها و تأکید مکرر قانونگذار افغانستان در قانون اساسی و قوانین عادی بر شناسایی اصل مذکور، بعید به نظر می‌رسد که در تعیین جرم و مجازات بتوان به فقه مراجعه کرد» (علامه، ۱۳۹۳: ۵۹). دیدگاه مزبور مصداق اجتهاد در مقابل نص است و با وجود صراحت بند ۲ ماده ۲ قانون مجازات از یک‌سو، و تصریح مکرر قانونگذار به اشتراط اعمال تعزیر در جرایم دارای مجازات منصوص شرعی به فقدان شرایط ثبوت حد یا قصاص از سوی دیگر،<sup>۲</sup> تردیدی در ضرورت مراجعه به فقه اسلامی در قلمرو جرایم غیر تعزیری باقی نمی‌ماند، از همین رو است که برخی حقوقدانان بر قانونگذار کشورشان اشکال نموده‌اند که چرا در این زمینه رأساً به تقنین بر اساس منابع فقهی

۱. گفتنی است تا جایی که تتبع نگارنده نشان می‌دهد تنها جرمی که مجازات منصوص شرعی آن در حقوق کیفری موضوعی افغانستان مستقیماً مورد تصریح قرار گرفته است مصرف مسکرات است. طبق ماده ۴۴ قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و کنترل آن مصوب ۱۳۸۸ هجری شمسی «شخصی که مرتکب نوشیدن مسکرات می‌گردد، مطابق مذهب احناف حد شرعی بر وی تطبیق می‌گردد. شرایط تطبیق حد شخصی که مرتکب نوشیدن مسکرات می‌گردد، مطابق مذهب احناف با شرایط و ترتیب ذیل حد شرعی به وی تطبیق می‌گردد: ۱. نوشنده در حالت هذیان بوده و بیشتر کلامش مختل شده باشد؛ ۲. در محضر قاضی با صراحت کامل اقرار نماید و یا دو نفر مرد عادل و یا بیشتر شهادت بدهد؛ ۳. نوشنده‌ی مسکر عاقل، بالغ و مختار بوده و بفهمد که چیزی را می‌نوشد شراب است؛ ۴. قاضی بعد از به هوش آمدن نوشنده‌ی مسکرات مرد را استاده و خانم را نشسته به ۸۰ تازیانه، بدون سر و روی، به همه‌ی بدن می‌زند؛ ۵. لباس‌های اضافی و زمستانی محکوم‌علیه را دور می‌کند».

۲. به طور نمونه بند ۲ ماده ۵۴۶ کد مقرر می‌دارد «هر گاه در قتل عمد، قصاص به یکی از اسباب مسقطه یا عدم تکمیل شرایط، ساقط یا متعذر شود، مرتکب حسب احوال مطابق به احکام این فصل مجازات می‌گردد». همچنین بند ۲ ماده ۶۳۶ نیز اشعار داشته است «هر گاه در جرم تجاوز جنسی، شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد، یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد ساقط گردد، مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد». مشابه چنین موضعی در مورد جرم زنا [بند ۲ ماده ۶۴۳]، کذف [بند ۲ ماده ۶۷۳]، شراب‌خواری [ماده ۶۸۴] و سرقت [بند ۲ ماده ۶۹۹] دیده می‌شود.

دست نمی‌زند، ایشان بیان داشته‌اند «واگذاری سرنوشت مردم در بخشی از جرایم به فقه حنفی، که قابل فهم برای عموم مردم و حتی همگی قضات حال و آینده‌ی افغانستان نیست، خالی از ایراد به نظر نمی‌رسد. حق آن است که قانونگذار کاهلی نکند و با در نظر داشت تمامی منابع حقوق جنایی افغانستان، که شریعت نیز، در کنار موازین بین‌المللی که افغانستان خود را به اجرای آنها ملزم کرده (المؤمنون عند شروطهم)، از جمله‌ی آن است، همان‌گونه که در تعزیرات، قانون جزا تصویب کرده است، در حدود و قصاص و دیات نیز... به قانونگذاری اقدام کند» (صدر توحیدخانه، ۱۳۹۴: ۸۰).

## ۲. موقعیت فقه حنفی در حقوق کیفری کشورهای غیر حنفی مذهب

فقه حنفی در کشورهایی نیز که اکثریت جمعیتی آنها حنفی مذهب نیستند، آثار زیادی در قانونگذاری و رویه قضایی بر جای نهاده است. نظر بر محدودیت نوشتار حاضر از جهت نمونه حقوق کیفری سودان و امارات متحده عربی را مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۲.۱. سودان

در کشور مالکی مذهب سودان از دوران حکومت فُنج (سنار)، پس از آنکه در سال ۱۵۲۳ میلادی به اسلام گرویدند، احکام اسلامی اجرا می‌شد. از سال ۱۸۲۱ میلادی سودان توسط محمدعلی پاشا، والی آلبانیایی تبار منصوب عثمانی در مصر تصرف شد، که از آثار دوره حاکمیت وی بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۸۵ میلادی، تحول چرخش نظام قضایی سودان از فقه مالکی به فقه حنفی است، که امروزه نیز مشهود است. از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۹ میلادی که حکومت مهدی در سودان شکل گرفت، احکام اسلامی در همه‌ی دعاوی مدنی و کیفری مورد عمل قرار می‌گرفت تا اینکه در سال ۱۸۹۹ میلادی سودان مستعمره انگلیس شد که این امر تا ۱۹۵۶ میلادی که سودان استقلال پیدا کرد

ادامه داشت. در این دوره ابتدا قانون مجازاتی در سال ۱۸۹۹ تصویب شد که به شکل تدریجی در نقاط مختلف سودان به اجرا در آمد. قانون مزبور در سال ۱۹۲۵ با قانون دیگری که تغییرات نه چندان عمده‌ای با قانون سلف داشت جایگزین گردید. هر دو قانون مزبور مأخوذ از کد کیفری هند سال ۱۸۶۰ بودند.<sup>۱</sup> قانون مجازات ۱۹۲۵ با اصلاحات جزئی جای خود را به قانون ۱۹۷۴ داد. در سال ۱۹۸۳ در راستای اسلامی سازی قوانین کیفری، قانون مجازات جدید که برای نخستین بار متضمن احکام حدود و قصاص نیز بود تصویب شد.<sup>۲</sup> این قانون جز در موارد خاصی نسبت به مسلمانان و غیر مسلمانان به طور یکسان اجرا می‌شد. قانون سال ۱۹۸۳ به طور کامل همه‌ی جرایم قابل مجازات را بیان ننموده بود. بند ۳ ماده ۴۵۸ مقرر داشته بود چنانچه متهم به جهت شبهه به مجازات ثابت محکوم نشود، دادگاه به رغم سکوت قانون می‌تواند مجازاتی که مناسب تشخیص دهد را برای او تعیین نماید.<sup>۳</sup> این قانون در سال

۱. البته انطباق قانون سودان بر کد هندی به شکل کامل نبوده است. برای مطالعه در این زمینه ر.ک. ( Makki (Medani, 2019: 13).

گفتنی است رویه قضایی کشور بحرین نیز تا پیش از تصویب نخستین قانون کیفری‌شان در سال ۱۹۵۶، بر اساس قانون کیفری سودان که مبتنی بر مجموعه مقررات کیفری هند بود عمل می‌کرد. قانون سال ۱۹۵۶ بحرین نیز بر اساس همین قانون سودان که خاستگاه انگلیسی داشت تصویب گردید ( Albaharna, 1968: 15; oron, 1961: 457; Brown, 1997: 147).

اضافه می‌نماید قانون جزای مصوب ۱۹۶۰ کویت در کنار الهام از قانون مصر و سوریه، بر قانون ۱۹۵۶ بحرین مبتنی بود. توجیه‌نامه‌ی قانون کویت دلیل این امر را در تشابه عادات و محیط دو کشور کویت و بحرین معرفی کرده است (محمود مصطفی، ۱۹۷۰: ۱۷). البته امروزه قانون کیفری کویت مبتنی بر قانون عثمانی و بعضی از مصادر عربی مدرن است که بازتاب دهنده‌ی عناصری از کد فرانسه و کامن‌لای انگلیسی هستند (السید مرعی، ۲۰۱۶: International business publications, 2015: 39;۳۴).

۲. بعضی از نویسندگان با نقد قانون مجازات ۱۹۸۳ بیان داشته‌اند قانون مزبور نتوانسته است یک نظام جامع را ترسیم نماید بلکه تنها جهت اسلامی سازی آن در الحاق مقررات حدود و قصاص تبلور داشته است، لذا قواعد عام سابق را همچنان حفظ نموده است و تغییرات ناچیز ایجاد شده موجب پیچیدگی در آن گردید (نعیم، ۲۰۰۶: ۱۵۲-۱۵۳).

۳. در همین راستا در سال ۱۹۸۵ رهبر یک جنبش اسلامی که از روشی جایگزین در تفسیر قرآن دفاع می‌نمود، به اتهام ارتداد و به رغم عدم جرم‌انگاری آن در قوانین مدون به اعدام محکوم شد. و همچنین محکومیت‌های متعددی به جهت وام همراه با بهره صادر شد که نصی قانونی خاصی در مورد آنها وجود نداشت (Peters, 2005: 165).



۱۹۹۱ میلادی جایش را به قانون مجازاتی داد که تاکنون در سودان حاکمیت دارد (اسماعیل، ۲۰۰۷: ۱۳).<sup>۱</sup> با وجود آن که قانون اساسی سودان مصوب ۲۰۰۵ بر رسمیت دین اسلام تصریح نکرده است، اما در اصل پنجم شریعت و فقه اسلامی را منبع قانونگذاری دانسته است، بدون آنکه مذهب خاصی را معیار قرار داده باشد. در قانون مجازات فعلی سودان نیز، همانگونه که در پیوست توضیحی آن منعکس شده است، مقررات بر فقه اسلامی مبتنی شده است، بدون آنکه از مواضع مذهب خاصی تبعیت شده و به آن محدود گردیده باشد (اسماعیل، ۲۰۰۶: ۷). موضع آزادی‌گزینش در بین مواضع فقهی در رویه قضایی نیز مشهود است.

در هر صورت فقه حنفی در مقررات کیفری سودان نقش بسزایی ایفا نموده است.<sup>۲</sup> به طور نمونه ماده ۳ قانون مجازات سودان شش جرم موجب حد که شامل شرب خمر، ارتداد، زنا، قذف، محاربه و سرقت است را احصاء نموده است، و بر خلاف دیدگاه مالکیه و ملهم از نظر حنفیه، بغی را در زمره تعزیرات محسوب نموده است (اسماعیل، ۲۰۰۶: ۳۲). در مورد اثبات بزه لواط قانون اثبات مصوب ۱۹۹۴ در ماده ۶۳ دو شاهد را کافی می‌داند، قولی که همسو با فقه حنفی و بر خلاف موضع سایر مذاهب می‌باشد که اثبات این جرم را همانند زنا با چهار شاهد ممکن می‌دانند (شیبانی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲). نمونه دیگر از تأثیرپذیری مقررات کیفری سودان از آرای فقهای حنفی ناظر بر نصاب موضوع حد سرقت است که حسب ماده ۱۷۰ قانون مجازات به میزان یک دینار معادل ۴/۲۵ گرم طلا دانسته شده است.<sup>۳</sup> مثال دیگر از الهام قانونگذار سودانی از فقه حنفی مربوط به سرقت میان محارم است؛ مسأله‌ای که از نظر فقهای مذاهب اسلامی موجب حد است مگر در جایی که سرقت از مال فرزند

۱. برخی از نویسندگان اظهار داشته‌اند قانون جدید به رغم برخی تغییرات مانند افزودن جرم ارتداد به جرایم موجب حد و الخ، بر همان فلسفه‌ی قانون مصوب ۱۹۸۳ مبتنی است (Makki Medani, 2019: 6).

۲. سابقه‌ی اجرای آرای فقه حنفی در محاکم سودان پیشینه‌ی دیرین دارد به گونه‌ای که در گذشته در فقدان نصوص و مقررات آرای حنفیه ملاک عکس در دادگاه‌ها بوده است (حسین، ۲۰۱۳: ۱۳۸/۲).

۳. در ماده ۵۴ قانون کیفری شرعی پرونی نیز یک دینار معادل ۴/۲۵ گرم طلا معادل‌سنجی شده است (Ayus, 2019: 16).

باشد (شیبانی، ۲۰۱۲: ۲۷۸/۲)، اما حنفیه (عینی، ۲۰۰۰: ۳۴/۷) و در راستای آن ماده ۱۷۲ قانون مجازات سودان حدی را در این زمینه به طور مطلق نپذیرفته‌اند.

در ماده ۱۲۹ قانون نیز سه نوع قتل عمد، شبه عمد و خطا تصویر گردیده است؛ با وجود این در ماده ۴۳ قسم چهارمی با عنوان جنایت به تسبیب به آن اضافه شده است که همان‌طور که سابقاً مذکور افتاد هم‌سو با قول فقهای حنفیه است. ماده ۳۱ قانون مجازات سودان هم‌سو با قول حنفیه عدم کفایت دینی جانی و مجنی‌علیه را در عداد مسقطات قصاص ذکر ننموده لذا مسلمان به جهت قتل غیر مسلمان قابل قصاص خواهد بود. ماده ۱۳۱ قانون مباشری که اکراه به ارتکاب قتل شده است را در راستای موضع فقه حنفی قابل قصاص ندانسته و قتل را شبهه عمد و مستوجب تعزیر دانسته است. در مورد قصاص بینی حنفیه معتقدند چنانچه جنایت عمدی بر صرف نرمه‌ی بینی وارد شود و تمام آن را از بین ببرد، قصاص ثابت است اما اگر جنایت از نرمه تجاوز و تیغ بینی را نیز در بر بگیرد به جهت عدم امکان قصاص در استخوان قصاص متنی است (کاشانی، ۲۰۰۲: ۴۲۲/۱۰)، قولی که در جدول شماره یک پیوست قانون مجازات سودان پذیرفته شده است. این در حالی است که شافعی و حنبله بر این عقیده‌اند که جنایت حتی اگر منجر به قطع تمام نرمه نشود مستوجب قصاص است (رملی، ۲۰۰۳: ۲۸۳/۷؛ ابن مفلح مقدسی، ۲۰۰۳: ۳۹۳/۹). در این مورد به زعم مالکیه حتی اگر جنایت استخوان بینی را در بر گیرد به ثبوت قصاص نظر داده‌اند (زحیلی، ۱۹۸۵: ۳۳۷/۶). از دیگر اقوال حنفیه ثبوت دیه کامل در کندن تمام پوست بدن است (عوده، بی‌تا: ۲۶۶/۲)، که مقنن سودانی مطابق جدول دیات الحاقی قانون مجازات آن را مستوجب دیه مقدر نشناخته و لذا در آن ارش ثابت است. این در شرایطی است که فقهای شافعی و مالکی پوست را به عنوان عضو فرد در بدن نگریسته و به دیه کامل فتوا داده‌اند (رملی، ۲۰۰۳: ۳۳۲/۷؛ غریانی، ۲۰۰۲: ۵۳۹/۴).

در هر صورت نمونه‌های اقتباس مقررات کیفری موضوعی سودان از فقه حنفی و فاصله گرفتن از موازین مالکی به عنوان مذهب اکثریت مردم این کشور به حدی است که اشاره به همه‌ی آن موارد از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. علاوه بر جایگاه

فقه حنفی در حقوق موضوعه‌ی سودان، رویه قضایی محاکم کیفری این کشور نیز در تصمیم‌گیری‌های خود به شدت از آرای این مکتب فقهی تأثیر پذیرفته‌اند. به طور نمونه در رأی دیوان عالی در پرونده حکومت به طرفیت [ب.ع.] در سال ۱۹۸۸ در پذیرش گواهی اهل ذمه علیه هم‌کیش خود به قول حنفیه توجه شده است، چه این که فقهای حنفی بر خلاف سایر مذاهب چنین شهادتی را مسموع می‌دانند (حسونه، ۱۴۲۰: ۷۴-۷۵). در پرونده حکومت سودان علیه محمد محمود طاهر به شماره [م.ع/ م ک / ۸۰ / ۱۹۸۴ - مکرر/حدی/۲۱/۱۹۸۴] شخصی که به سرقت متهم شده و در جریان رسیدگی به ارتکاب زنا نیز اقرار نموده بود و مدعی شده بود مقداری از اموال مسروق را به زانیه داده بود به جهت زنا ی محصنه به اعدام محکوم و متهمه نیز که منکر زنا شده بود را تبرئه نمود. متعاقباً متهم با تکذیب زنا در لایحه استیناف نسبت به حکم در دیوان عالی اعتراض می‌نماید که این محکمه در حکم [۱۹۸۴/۵/۲۳م] با استناد به آرای حنفیه تکذیب زنا از سوی طرف مقابل و انکار بعدی متهم را مسقط حد دانسته و حکم به حد را نقض و متهم را به هشتاد ضربه شلاق تعزیری و یک سال حبس محکوم می‌نماید، در بخشی از این رأی آمده است «أن الأمام أباحنيفة قال: إذا أقر أحدهما بالزنا وكذبه الآخر، سقط الحد و أنه إذا سقط الحد وجب التعزير؛... و على كل فإنه مؤاخذ بإقراره، و كان يجب حده، و لكن لإنكاره الإقرار من خلال عريضة الاستئناف و لتكذيب الطرف الآخر له، فإنه يسقط عنه الحد و يجب تعزيره»<sup>۱</sup>. در پرونده دیگری علیه امین سعید ام دبه که به شماره [م.ع/ف/ج/۳۱/۱۴۰۶هـ] متهمین به جهت ارتکاب سرقت به حد قطع دست محکوم شده بودند، با وجود این دیوان عالی سودان به استناد آرای حنفیه مبنی بر ضرورت حضور مالباخته در جلسه دادرسی به جهت فقدان شرط مزبور حکم به حد را نقض و به جایگزینی تعزیر نظر داد. در فرازی این رأی آمده بود «إن أباحنيفة و من شارکه الرأى فى اشتراط حضور المسروق

۱. جهت دیدن مفاد رأی مزبور و آرای بعدی دیوان عالی سودان بنگرید به:

منه للمحکمه للإدلاء بإفادته اتخذوا من عدم حضوره شبهه أن يكون المال غير مسروق، أو أن للسارق حقاً فيه، أو انه سرق غير حرز، أو أن المتهم أذن له في الدخول الحرز، و بأنه الظاهر أن من في يده شيء فهو يفترض بأنه ملكه فإن أقر به لغيره لم يحكم بزوال ملكه حتى يصدقه المقر له و الغائب يجوز أن يصدقه و يجوز أن يكذبه فاحتمال التکذیب شبهه تدرأ الحد عن السارق؛... ففي القضيہ التي بين أيدينا فإن المواطنه بثينه حاج عثمان تملك حق المخاصمه، كما أسلفنا، و لكنها لم تحضر لتخاصم المدانين المقرين الأمين سعيد أم دبكه و أحمد عمان مما قام شبهه عدم المخاصمه التي تدرأ الحد عنهما و من ثم نعدل جريمه السرقة الحديه إلى جريمه السرقة غير الحديه تحت المادة ۳۲۲ (۱) مقروءه مع ماده ۳۲۰ (۲) من قانون العقوبات».

## ۲.۲. امارات متحده عربی

قانون اساسی امارات متحده مصوب ۱۹۷۱ در اصل هفتم صریحاً آیین مبين اسلام را به عنوان دين رسمی کشور و منبع اصلی تقنين اعلام نموده است. فراز اخير دلالت بر آن دارد در کنار احکام اسلامی به عنوان مصدر اصلی، از ديگر منابع نیز می توان برای تقنين و همچنين قضا بهره گرفت. به همین جهت اغلب قوانین کشور امارات متحده عربی خاستگاه های مختلطی دارند که شامل منابع اسلامی و حقوق نوشته، به ویژه مقررات مصر است (Kamali, 2019: 335).<sup>۱</sup> با وجود این نظر بر منبع اصلی بودن اسلام، حکومت امارات گام های متعددی برای پیاده سازی احکام شریعت برداشت. نقطه ی آغاز آن ارجاع دعاوی مدنی به دادگاه های شرعی بود. در ادامه به موجب دستور شماره ۷۵/۱۳۷۶ در سال ۱۹۷۵ رسیدگی به پرونده زنا به محاکم شرعی ارجاع شد. در سال ۱۹۷۷ به موجب دستور ۶۴۲/۳/۲ نیز دعاوی قتل، زنا به عنف و سرقت به این دادگاه ها تفویض شد (عوا، ۲۰۰۶: ۴۸). تا این که در سال ۱۹۸۷

۱. در طول دهه ی ۱۹۸۰ رویه قضایی امارات مبتنی بر تلفیق مدل های اسلامی، آنگلو ساکسون و نوشته (اروپایی) بود (Nalla, 2010: 379).

قانون مجازات فدرال در این کشور تصویب شد. ماده ۱ این قانون بر حاکمیت مقررات اسلامی بر جرایم موجب حد، قصاص و دیه<sup>۱</sup> تأکید نمود و قلمروی قانون مجازات موصوف و سایر مقررات موضوعه را به تعزیرات محدود نمود. ماده ۶۶ نیز حکم به تعزیرات را در صورتی تجویز نموده است که شرایط شرعی حکم به مجازات‌های حد، قصاص و دیه منتفی باشد. این ضابطه در مواد متعدد پیرامون جرایم گوناگون بازتاب داشته است. در این راستا ماده ۳۳۱ قانون کیفرهای جرایم علیه تمامیت جسمانی مندرج در قانون را منوط به عدم استیفای قصاص دانسته و تصریح نموده است که این مجازات‌ها مانع حق بر دیه نیستند.<sup>۲</sup> ماده ۳۷۱ عدم تأثیر مجازات‌های قانونی را بر حد قذف مورد اشاره قرار داده است. ماده ۳۸۱ تعزیر بیان شده در قانون جهت جرم سرقت را منصرف از موارد اجرای حد دانسته است. ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری امارات نیز موضع قانون مجازات از جهت جایگاه مجازات‌های منصوص شرعی را در حوزه‌ی شکلی انعکاس داده و بیان نموده است احکام این قانون ناظر بر جرایم تعزیری است و اجرای آنها نسبت به جرایم موجب حد، قصاص و دیه مشروط به عدم تعارض با احکام شریعت اسلامی است.

مطابق ماده ۱ قانون شماره (۳) پیرامون صلاحیت محاکم شرعی مصوب ۱۹۹۶ جز در موارد مشمول صلاحیت دیوان عالی امارات، جرایم موجب حد، قصاص، دیه و نیز جرایم مرتبط با آنها در صلاحیت دادگاه‌های شرعی است. وفق ماده ۲ این قانون در مورد جرایم مزبور حد یا تعزیر مطابق احکام اسلامی تعیین می‌شود که البته میزان تعزیر باید از حد کمتر باشد. جرایم حدود نیز شامل هفت جرم زنا، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه، ارتداد و بغی است.<sup>۳</sup> لازم به ذکر است در کشور امارات متحده،

۱. مطابق قانون تعیین مقدار دیه شرعی مقتولین غیرعمدی مصوب ۱۹۹۱ با تعدیلی که در سال ۲۰۰۳ در آن صورت گرفت، مقدار دیه دویست هزار درهم است (حامد ربیع الظاهری، ۲۰۱۳: ۳۷).

۲. بند ۳ ماده ۳۳۲ نیز مشعر به این معنا است.

۳. بنا بر گزارش‌ها بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۴ تعداد زیادی به صد ضربه شلاق محکوم شده‌اند. در سال ۲۰۱۵ یک مهاجر در ابوظبی به جهت مصرف الکل و تجاوز به یک دختر بچه به هشتاد ضربه شلاق و ده سال حبس محکوم شده است. مسلمانان زیادی به خاطر مصرف مسکرات به هشتاد ضربه تازیانه محکومیت یافته‌اند. در اکتبر ۲۰۱۳

وجود قانون مجازات فدرال مانعی برای اعتبار قوانین کیفری محلی از سوی امارت‌ها نشده است. با وجود این قوانین کیفری امارت‌ها در صورتی که با قانون کیفری فدرال تعارض نداشته باشند قابل اجرا هستند. علاوه بر آن اگر هر کدام از قوانین فدرال یا محلی با شریعت اسلامی ناسازگار باشند، دیوان عالی مکلف به اولویت‌دهی به احکام شرعی است.<sup>۱</sup>

در مورد مذهب فقهی معیار در رویه قضایی دادگاه‌های اماراتی باید گفت مبادی اصلی مقررات این کشور مأخوذ از شریعت اسلامی و بدون تأکید بر مذهبی خاص است، و اختیار موضع فقهی از سوی قضات نیز به تشخیص ایشان واگذار شده است. با وجود این نظام‌های قضایی برخی از امارت‌ها مذهب معینی را رسمیت داده‌اند (Kamali, 2019: 335; Dubber and Hörnle, 2014: 264). در قلمروی مدنی ماده ۱ قانون معاملات مدنی ۱۹۸۵ در موارد سکوت قانونی مواضع فقهی مالکیه و حنبلیه را ملاک قرار داده و در سکوت آن‌ها آرای موافق مصلحت از یکی از دو مذهب شافعی و حنفی را مناط عمل دانسته است. اما در عرصه‌ی دعاوی کیفری نص صریحی در این زمینه وجود ندارد، با وجود این جز در مورد امارت رأس‌الخیمه که مطابق فقه حنبلی، همانند عربستان، عمل می‌شود، در سایر امارت‌ها بر حسب مذهب مالکی حکم صادر می‌نمایند (عوا، ۲۰۰۶: ۴۸).<sup>۲</sup>

یک خدمتکار فیلیپینی به جهت بارداری از طریق نامشروع به صد ضربه شلاق محکوم شده است. در ماه می سال ۲۰۱۴ خدمتکاری آسیایی در ابوظبی به رجم محکومیت یافت. گزارش‌ها حکایت از آن دارد که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ چندین نفر به مجازات مرگ از طریق سنگسار محکوم شده‌اند (Kamali, 2019: 336).

۱. مطابق ماده ۷۵ از قانون شماره (۱۰) در خصوص دیوان عالی امارات متحده مصوب ۱۹۷۳ «تطبيق المحكمة العليا احکام الشریعة الاسلامیة والقوانین الاتحادیة و غیرها من القوانین المعمول بها فی الامارات الاعضاء فی الاتحاد المتفقہ مع احکام الشریعة الاسلامیة کما تطبق ما لا یتعارض مع احکام تلک الشریعة من قواعد العرف ومبادئ القانون الطبیعی والقانون المقارن»؛ در:

<https://www.dc.gov.ae/PublicServices/LegislationDetails.aspx?ItemKey=74&CalledFrom=3&SourceType=1&LawKey=225>

۲. در بعضی از مصادر بیان شده است در موارد سکوت قانونی در دو امارت ابوظبی و دبئی بر اساس مذهب مالکی عمل شده، ولی در امارت‌های رأس‌الخیمه، شارقه، عجمان و فجیره غالباً فقه حنبلی مورد استناد قرار می‌گیرد؛ اما

با وجود رویه پیش‌گفته در موارد متعددی از این قاعده در عرصه جزایی عدول می‌شود و در این حوزه فقه حنفی در دادگاه‌های این کشور ملاک صدور رأی قرار می‌گیرد. این در شرایطی است که مذهب حنفیه بر خلاف سه مذهب دیگر اهل تسنن در جامعه‌ی امارات پیرو ندارد (نامق حسین، ۱۴۳۴ق: ۳۹۳). دیوان عالی امارت ابوظبی هر چند به تواتر بر ضرورت تطبیق آرای ناظر بر جرایم موجب حد، قصاص و دیه با فقه مالکی تأکید نموده است اما در برخی دعاوی قاتل مسلمان را به جهت قتل غیر مسلمان، بر خلاف فقه مالکی و مستند به مواضع فقهی حنفیه، به قصاص محکوم نموده است. چنین رویه‌ای در مورد دیوان عالی فدرال امارات متحده نیز صادق است؛ به عنوان مثال این مرجع قضایی در پرونده‌ای در سال ۲۰۰۹ به رغم اجرای قسامه از سوی اولیای دم، بر خلاف نظر مالکیه، و موافق با دیدگاه فقهای حنفی به جای قصاص، بر دیه حکم نمود (سلیمان، ۲۰۱۵: ۱۴-۱۲). یا در مورد دیگر در سال ۱۹۹۴ وفق نظر حنفیه به برابری دیه مسلمان با غیر مسلمان رأی داد. این در حالی است که دیوان عالی امارات در اغلب موارد هم‌سو با مذهب مالکیه اصدار رأی می‌نماید (حامد ربیع الظاهری، ۲۰۱۳: ۳۸).

### نتیجه

به رغم این‌که تتبع در نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی نشان از آن دارد که در قلمروی کیفری عمدتاً مبتنی بر اصول و مقررات کشورهای غیر اسلامی هستند، لکن در برخی از این کشورها فقه اسلامی مورد اقتباس و استناد قرار گرفته است. در این میان حنفیه در زمره‌ی یکی از مذاهب تأثیرگذار در این عرصه است که آثار آن در سه کشور افغانستان، سودان و امارات متحده عربی در این نوشتار مورد مطالعه قرار گرفته است.

در کشور حنفی مذهب افغانستان قانونگذار در وضع قوانین کیفری چندان متأثر از فقه حنفی نبوده است. در این راستا در ماده ۱ قانون جزای ۱۳۵۵ و ماده ۲ قانون جزای ۱۳۹۵ به تدوین مجازات منصوص شرعی در قانون اقبالی نشان نداده و آن‌ها را به فقه اسلامی احاله داد. حسب مقررات مزبور دادگاه‌ها می‌بایست به تعیین مجازات بر اساس فقه حنفی بپردازند، اعم از آن که طرفین دعوا حنفی باشند یا خیر، موضوعی که با انتقاد حقوقدانان این کشور روبرو شده است.

در دو کشور غیر حنفی مذهب سودان و امارات متحده عربی نیز رویه‌های مشابهی اتخاذ شده است. در سودان به قانونگذاری کیفری بر اساس منابع فقهی رو آورده شده ولی در امارات متحده عربی همانند افغانستان در زمینه احکام کیفری منصوص شرعی به تقنین مبادرت نشده و دادگاه‌ها را به عمل بر طبق فقه اسلامی رهنمون گشته‌اند. در مقررات کیفری سودان به رغم آن که کشوری مالکی مذهب می‌باشد، به طرز مشهودی ملهم از مواضع فقه حنفی می‌باشند که به جرأت می‌توان گفت مذهب مزبور در مقایسه با مذاهب شافعی و حنبلی بیشترین تأثیر را در قوانین موضوعه جزایی داشته است. در کشور امارات نیز هر چند فقه مالکی و حنبلی حسب مورد در امارت‌های آن معیار اصلی در تصمیم‌گیری می‌باشند ولی بررسی سوابق رویه قضایی نشان از آن دارد که در موارد متعدد فقه حنفی از سوی دادگاه‌ها مورد استناد قرار می‌گیرد، در حالی که در جامعه اماراتی مذهب مزبور پیروان چندانی ندارد.



۱. ابن مفلح مقدسی، محمد، ۲۰۰۳، کتاب الفروع، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲. إسماعیل، محمد فاتح، ۲۰۰۶، «أثر الفقه الحنفی علی القانون الجنائی السودی لسنه ۱۹۹۱م فی قصاص الأطراف و الحواس»، مجله الشریعه و الدراسات الإسلامیه، ش ۸.
۳. إسماعیل، محمد فاتح، ۲۰۰۷، القانون الجنائی العام، خارطوم: منشورات جامعه السودان المفتوحه.
۴. حامد ربیع الظاهری، حمد، ۲۰۱۳، النظام القانونی للصلح الجنائی فی التشریع الإماراتی: دراسه وصفیه و تحلیلیه، ابو ظبی: دائره القضاء.
۵. حسونه، بدریه عبدالمنعم، ۱۴۲۰ق، شرح قانون الإثبات الإسلامی السودی و تطبیقاته القضائیه، ریاض: اکادیمیہ نایف العربیه.
۶. حسین، عبدالله، ۲۰۱۳، السودان من التاریخ القدیم إلى رحله البعثه المصریه، قاهره: مؤسسه هنداوی.
۷. رملی، شمس الدین محمد، ۲۰۰۳، نهایه المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر.
۸. زحیلی، وهبه، ۱۹۸۵، الفقه الإسلامی و أدلته، دمشق: دارالفکر.
۹. سلیمان، یاسر عریف، ۲۰۱۵، جریمه الزنا الحدیه فی ضوء احکام محکمه النقض باماره ابو ظبی و المحکمه الإتحادیه العلیا، ابو ظبی: دائره القضاء.
۱۰. السید مرعی، أحمد لطفی، ۲۰۱۶، الجرائم الماسه بنزاهه الوظیفه و الثقه العامه فی النظام الجزائی السعودی، ریاض: دارالکتاب الجامعی للنشر و التوزیع.
۱۱. شیبانی، یحیی، ۲۰۱۲، أختلاف الأئمه العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. صدر توحیدخانه، محمد، ۱۳۹۴، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، هایدلبرگ: بنیاد ماکس پلانک.
۱۳. علامه، غلام حیدر، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا.

۱۴. عوا، محمد سليم، ۲۰۰۶، فی اصول النظام الجنائی الإسلامی: دراسه مقارنه، قاهره: نهضه مصر للطباعه والنشر والتوزيع.
۱۵. عوده، عبدالقادر، بی تا، التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. عینی، بدرالدين، ۲۰۰۰، البنايه: شرح الهدايه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. غریانی، صادق عبدالرحمن، ۲۰۰۲، مدونه الفقه المالکی، بیروت: مؤسسه الريان.
۱۸. کاشانی، علاءالدين، ۲۰۰۲، بدائع الصنائع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. گل حسامی، حضرت، ۱۳۹۲، «نظری گذرا بر سیر تاریخی مبارزه علیه مواد مخدر در افغانستان»، ماهنامه عدالت وزارت عدلیه افغانستان، ش ۱۳۰.
۲۰. مغلو، سامی، ۲۰۱۷م، أطلس الفرق و المذاهب فی التاريخ الاسلامی، ریاض: العبيکان للنشر.
۲۱. نامق حسین، اسماعیل، ۱۴۳۴ق، «تکمیل التشريع: دراسه مقارنه بين القانون الاماراتی و القانون العراقی»، مجله القضائیه، ش ۷.
۲۲. نعیم، عبدالله أحمد، ۲۰۰۶، نحو تطوير التشريع الإسلامی، ترجمه حسین أحمد أمين، قاهره: مركز القاهره لدراسات حقوق الإنسان.

23. Albaharna, Husain M. 1968, The legal status of the Arabian Gulf states: a study of their treaty relations and their international problems, Manchester: Manchester University Press.

24. Ayus, A. Mohaimin, 2019, «Social Revolution and Law Discourses: With Special Reference to the History of the Common Law», International Conference on Law, Social Sciences and Education, No 1.

25. Dubber, Markus Dirk and Hörnle, Tatjana, 2014, The Oxford Handbook of Criminal Law, United Kingdom: Oxford University Press.

26. International business publications, 2015, Kuwait Constitution and Citizenship Laws and Regulations Handbook - Strategic Information and Basic Laws, Vol. 1, Washington D.C: International business publications.

27. Kamali, Mohammad Hashim, 2019, Crime and Punishment in Islamic Law: A Fresh Interpretation, New York: Oxford University Press.

28. Makki Medani, Amin; «Criminal Law and Justice in Sudan», February 2010; Khartoum, Retrieved May 18, 2019, from [http://www.pclrs.com/downloads/1206\\_criminal\\_law\\_and\\_justice\\_feb\\_2010.pdf](http://www.pclrs.com/downloads/1206_criminal_law_and_justice_feb_2010.pdf).

29. Nalla, Mahesh K. 2010, Crime and Punishment around the World, Vol. 1, California: ABC-CLIO, LLC.

30. Oron, Yitzhak, 1961, «Middle East Record», The Moshe Dayan Center, Vol. 2.

31. Peters, Rudolph, 2005, Crime and Punishment in Islamic Law: Theory and Practice from the Sixteenth to the Twenty-First Century, New York: Cambridge University Press.

32. Sugarman, Eli; Stephens Lloyd, Anne; Narayan, Raaj; Rettig, Max; Au, Una and Schaeffer, Scott, 2012, An Introduction to the Criminal Law of Afghanistan, California: Stanford Law School